



● در یک تقسیم‌بندی کلی شاید بتوان کتاب‌های شما را به دو دسته توصیفی / روایی و تحلیلی / تبیینی تقسیم‌بندی کرد. در دسته اول بیشتر دغدغه روایت و قصه دارید و در دسته دوم به دنبال تحلیل و تبیین موضوعی هستید. کتاب‌های داستان‌تان مثل «بهشت خاکستری»، «برف» و «سهراب‌کشان» در دسته اول هستند و کتاب‌هایی چون «نقد آیات توطئه شیطانی»، «انقلاب عاشورا»، «پیام آور عاشورا» و «نقد تحریف مدرن امام خمینی» جزو دسته دوم است. اما قسم دیگری هم کتاب دارید که وضعیتی بینابینی و مرزی دارند و به «ناداستان» و «جُستار» نزدیک هستند که «حاج آخوند» و «شیخ بی‌خانقاه» از این سنخ هستند. «داستان انسان» هم آیا از این نوع است؟

به نظرم کتاب «داستان انسان» را می‌توان در همان دسته‌بندی تحلیلی / تبیینی تقسیم‌بندی کرد. در «داستان انسان» هیچ عنصری از خیال راه نیافته است. البته زندگی سیدمحمود دعایی به گونه‌ای است که گاه خیال‌انگیز به نظر می‌رسد. اما من راوی صادق زندگی او بوده‌ام. در حالی که در کتاب «حاج آخوند» چنان‌که در مقدمه کتاب آورده‌ام بر بنیاد خاطره خیال یا به اصطلاح این سوی آب «فکت-فیکشن» نوشته شده است. می‌توان گفت به دلیل اینکه کتاب «داستان انسان» موضوع یک شخصیت خیال‌انگیز است. ممکن است تصور شود که از همان سنخ یا جنس کتاب «حاج آخوند» است. شاید هم گونه سومی است. آن هم نه به دلیل پرهیز راوی از خیال‌پردازی، بلکه به دلیل خیال‌انگیزی زندگی سوژه کتاب. این نکته را گارسیا مارکز در مصاحبه با دوست تمام عمرش پلینیو مندوزا مطرح کرده است. گفته است: «من وقایعی را روایت کرده‌ام که بسیاری خیال‌انگیز تصور می‌کنند اما در دنیای واقعیت در زندگی خود شاهد برخی از آنها بوده‌ام. مانند سیلابی که با خود جسد زرافه می‌آورد!» واقعیت این است که زندگی سیدمحمود دعایی در مواردی به خیال پهلومی زند.

● هر وقت نام شما و آقای دعایی کنار هم قرار می‌گیرد، اولین چیزی که به ذهن می‌آید دفاع جانانه و سلحشورانه دعایی از شما در روز رأی اعتماد به کابینه اول آقای خاتمی در مجلس پنجم است. دفاعی که در کنار نطق تاریخی خودتان ورق را برگرداند. اگر ممکن است خیلی فشرده بفرمایید چه نوع تعامل و رفاقتی بین شما بود که ایشان آن چنان دفاعی از شما کرد؟

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در کتاب بسیار جذاب «روزها» از برخی از دوستانش که یاد می‌کنند، می‌گوید: «گل‌مان با هم گرفت!» یعنی سرشت ما با یکدیگر سازگار و به‌سامان بوده است. من از همان روزهای اولی که سیدمحمود دعایی بعد از فاجعه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر سال شصت به عنوان نماینده تهران به مجلس آمد، با ایشان از طریق جناب آقای سیدمحمد خاتمی آشنا شدم. همکاری‌ام با روزنامه اطلاعات آغاز شد. ستون «نقد حال» شکل گرفت. کتاب‌هایم توسط انتشارات اطلاعات منتشر می‌شد و می‌شود. با سیدمحمود دعایی روابطمان بسیار نزدیک و گرم بود. سفرهای داخل و خارج با هم رفتیم. مثل سفر بین‌المجالس کوبا. سیدمحمود دعایی آیت محبت و صفا و وفا بود. جامه جان او به تعبیر فرخی سیستانی همان خُله‌ای بود که «تنیده ز دل یافته ز جان!» به نظرم سیدمحمود دعایی از زمره انسان‌های تکرار نشدنی است. دیگر ظرفیت زمانه و مقتضیات روزگار چنان انسان‌هایی نمی‌پرورد!

در جلسه رأی اعتماد ایشان به صراحت گفت در مورد مطالبی که علیه من گفته شده بود، احساس مظلومیت

انسان‌هایی الهام‌بخش برای تمام زندگی

گفت‌وگو با سیدعطاءالله مهاجرانی
درباره کتاب داستان انسان و کتاب‌های دیگرش

بیژن مومیوند | دبیر «ایران کتاب»

سیدعطاءالله مهاجرانی چهره‌ای چندوجهی با کارنامه‌ای متنوع است که بیش از هر چیز دوره چهار ماهه وزارتش در دولت هفتم مورد توجه است و نطق تاریخی او در روز اخذ رأی اعتماد و نطق دفاعش در روز استیضاح که توانست نمایندگان را قانع به ماندن در وزارت کند، هنوز در یادهاست. با این همه اما مهاجرانی نویسنده‌ای مهم است که کتاب‌های شاخصی در کارنامه خود دارد از «نقد توطئه آیات شیطانی» تا رمان‌هایی چون «بهشت خاکستری»، «برف»، «سهراب‌کشان» و ترجمه رمان «موسم هجرت به شمال» طیب صالح. بخش دیگری از کارنامه نوشتاری مهاجرانی به کتاب‌هایی برمی‌گردد که درباره دو چهره تأثیرگذار زندگی‌اش یعنی شیخ محمودرضا صالحانی (حاج آخوند) و سیدمحمود دعایی نوشته است. در این گفت‌وگو به بهانه انتشار «داستان انسان؛ سبک زندگی و سلوک سیدمحمود دعایی» که انتشارات اطلاعات آن را منتشر کرده، بیشتر بر این بخش از کارنامه نویسنده‌ای او تمرکز داشته‌ایم و البته از موضوعات دیگری هم سخن به میان آمده است. سپاسگزار ایشان هستیم که در کوتاه‌ترین زمان ممکن به صورت مکتوب پاسخ سؤالات را فرستادند.



سیدعطاءالله مهاجرانی مقابل مجسمه جبران خلیل جبران در طرابلس